

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۲۹۵ تا ۳۱۶

بررسی مفهوم جامعه مدنی در منظومه فکری دولت اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶) بر اساس نظریه موريس باریبه

مرتضی آقاچری / دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
aghajrym@yahoo.com

شیوا جلال پور / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)،
Shiva_jalalpoor@yahoo.com

فریدون اکبرزاده / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
بهرام یوسفی / استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

مفهوم جامعه مدنی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های توسعه سیاسی مطرح است. در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست ظهور عینی و موثر این مفهوم را نشانه توسعه سیاسی و به تعبیر موريس باریبه مدرنیته سیاسی می‌دانند. موريس باریبه مدرنیته سیاسی را جدایی جامعه (جامعه مدنی) از دولت و فرد از شهروند تعریف می‌کند و با ویژگی‌هایی که برای آن برمی‌شمارد، بروز آن را در جوامع غیرغربی به ویژه کشورهای جهان اسلام و ایران بعید و دور از ذهن می‌داند. بر پایه همین روایت باریبه و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات از طریق روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مفهوم جامعه مدنی در ایران به ویژه در مقطع تاریخی دولت‌های هفتم و هشتم موسوم به دولت اصلاحات مورد بررسی قرار گرفت. سؤال اصلی مقاله حاضر عبارت است از: در برنامه و اهداف دولت‌های هفتم و هشتم مفهوم «جامعه مدنی» از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ نتیجه مقاله در پاسخ به سؤال اصلی به این ترتیب است: جامعه مدنی به عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی، از جایگاه محوری و تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌ها و اهداف دولت‌های هفتم و هشتم برخوردار بوده است. به طوری که می‌توان گفت اساساً هدف توسعه سیاسی در دولت‌های هفتم و هشتم، توسعه جامعه مدنی در برابر دولت و حاکمیت به مثابه نهادی مستقل و تأثیرگذار بوده است و باعث ظهور تئوریک و عملی این مفهوم در سطح جامعه گردید.

کلیدواژه: جامعه مدنی، مدرنیته سیاسی، دولت هفتم و هشتم، موريس باریبه
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

مقدمه

قانون انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، پنجره فرصتی برای طرح سخنان، شعارها و مفاهیم متفاوت از تفکر و رویه حاکم بر عرصه سیاسی آن روز ایران شد. یکی از مفاهیمی که در این دوره جدید نسبت به قبل بیشتر مطرح گشت، مفهوم «جامعه مدنی» بود. مفهوم جامعه مدنی را نخستین بار سیدمحمد خاتمی در سخنرانی‌های انتخاباتی خود مطرح کرد و از آن پس به تدریج به یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان اصلاح طلب تبدیل گردید (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۰۲). خاتمی در آثار و سخنرانی‌های خود رضایت و قرارداد را منشأ تحقق جامعه مدنی دانسته (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۵) و عناصری چون منشأ مردمی حکومت، مشارکت مردم، قانون‌مندی و محدودیت دولت، پاسخگو بودن همه افراد صاحب منصب در برابر قانون و مردم، و وجود نهادهای مدنی واسط (حزب‌ها، سندیکاها و تشکل‌های اجتماعی) را به عنوان اصول اساسی جامعه مدنی موردنظر خود معرفی می‌کند (خاتمی، ۱۳۷۷). جامعه مدنی در گفتمان و اقدام دولت‌های هفتم و هشتم به مثابه عاملی به منظور سازگاری بین مفاهیم سنتی و مدرن و ابزاری مفهومی برای قائق آمدن بر تعارضات و ابهامات موجود در فضای دولت و سیاست‌گذاری بود. کنش‌گران اصلاح طلب برای برنامه توسعه سیاسی خود ناگزیر از پرداختن مفهوم جامعه مدنی بودند و تلاش داشتند در ذیل توجه به این مفهوم، شاخص‌های مهم توسعه سیاسی در ایران را صورت عینی ببخشند. در همین راستا توجه به نقش شهروندان، جامعه و افکار عمومی در ساحت‌های فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد بیش از پیش توجه شد و تلاش گردید مجاری تسهیل‌کننده این روند خلق و ایجاد گردد. لذا بررسی وضعیت مفهومی و جایگاه «جامعه مدنی» در مقطع تاریخی ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۴ در دولت‌های هفتم و هشتم، مساله اصلی مقاله حاضر است. بر همین مبنا سؤال اصلی‌ای که قرار است این پژوهش متکفل پاسخگویی به آن باشد بدین ترتیب است: «در برنامه و اهداف دولت‌های هفتم و هشتم مفهوم «جامعه مدنی» از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟». فرضیه اولیه در پاسخ به سؤال مذکور می‌تواند این گزاره باشد «جامعه مدنی به عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی، از جایگاه محوری و تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌ها و اهداف دولت‌های هفتم و هشتم برخوردار بوده است. به طوری که می‌توان گفت اساساً هدف توسعه سیاسی در دولت‌های هفتم و هشتم، توسعه جامعه مدنی در برابر دولت و حاکمیت به مثابه نهادی مستقل و تاثیرگذار بوده است».

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش برگرفته از مفهوم «مدرنیته سیاسی» موريس باریه است. باریه درمورد مدرنیته و بخصوص مدرنیته سیاسی معتقد است این دو اصطلاح تقریباً هیچ‌گاه با دقت تعریف نشده و اغلب افراد آنها را به اندازه‌ی کافی روشن و بی‌نیاز از توضیح می‌دانند؛ وی معتقد است مدرنیته خصلت آن چه مدرن است معنی می‌دهد، اما صفت مدرن معنای بسیار مبهمی دارد و معمولاً به معنای تازه یا کنونی است، و از این‌رو به دوره معاصر یا پیشرفت‌های گوناگونش و در تقابل با مرحله پیشین مربوط می‌شود. همچنین این صفت در برابر صفت‌های پیشامدرن یا باستانی قرار دارد و بنابراین به مرحله ویژه‌ای از تاریخ یعنی عصر مدرن مربوط می‌شود که از دوره‌ی نوزایش تا پایان سده‌ی هجدهم را در بر می‌گیرد. برای تعریف مدرنیته سیاسی نخست باید روشن کرد که دولت پیشامدرن و دولت مدرن چیست و سپس نشان داد چه چیزهایی آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. دولت پیشامدرن عبارت از گروه انسانی سازمان یافته یا باهمستانی سیاسی است که ضروریات زندگی افراد را در اختیار دارد و می‌تواند نیازهای ایشان را برآورده سازد. گرچه کم و زیادی جمعیت و کوچک و بزرگی گسترده قلمرو آن چندان اهمیتی ندارد، همواره اقتدار یا قدرتی لازم است که این جماعت را راه برد و بر آن فرمان راند. اعضای اجتماع، اجزای یک کل شمرده می‌شوند؛ به این معنی که نه خودمختاری شخصی دارند و نه بیرون از جماعت، هستی ویژه‌ای را دارا هستند.

اما دولت مدرن به شیوه‌ای کاملاً متفاوت نمودار می‌شود، زیرا در این مورد باهمستان (اجتماع) سیاسی به دو عنصر متمایز تقسیم می‌گردد: نخست، دولت به معنای خاص آن، که به قلمرو سیاسی ربط دارد؛ و دوم، جامعه به معنای دقیق آن، که معمولاً آن را جامعه مدنی می‌نامند. در نتیجه این تقسیم، دو ساحت متفاوت پدید می‌آید: یکی ساحت عمومی که پهنه دولت به شمار می‌رود و دیگری ساحت خصوصی که به جامعه مربوط می‌شود. مدرنیته سیاسی به طور بسیار دقیق بر جدایی میان دولت سیاسی و جامعه مدنی، میان ساحت عمومی و ساحت خصوصی و میان شهروند و فرد استوار است (باریه، ۱۳۹۲: ۱۹-۱۵).

این جدایی دستاورد فرآیندی کم و بیش دراز آهنگ و دشوار بوده است و برای نخستین بار در پایان سده‌ی هجدهم و از راه‌های مختلف، اساساً در دو کشور ایالات

متحد و فرانسه تحقق یافت. سپس در روند دو سده بعدی، این فرآیند بتدریج در دیگر کشورها گسترش پیدا کرد. اما این روند تا به امروز همه کشورها را فراگرفته است و به انجام رسیدنش در بسیاری از کشورها به ویژه در کشورهای آسیایی و آفریقایی و نیز در کشورهای برون آمده از امپراتوری شوروی و در جهان اسلام دور می نماید. به این سبب شمار بسیاری از کشورهای معاصر را نمی توان واقعاً دولت‌های مدرن شمرد. به این معنا که این کشورها جدایی میان دولت و جامعه را با همه نتیجه‌های عملی و پیامدهایش به تحقق نرسانده‌اند و به طور کامل به مدرنیته‌ی سیاسی دست نیافته‌اند. از این نظر، همه کشورها در وضعیت یکسانی نیستند، زیرا همگی در یک مرحله از تحول جای ندارند. به این ترتیب که برخی از دیرباز به مدرنیته‌ی سیاسی رسیده‌اند، برخی دیگر به تازگی در این فرآیند گام نهاده‌اند و در پویای خود کم و بیش پیش رفته‌اند؛ بی آنکه به پایان کار رسیده باشند و سرانجام شماری دیگر از این تحول بر کنار مانده‌اند و حتی گاه با شدت به مخالفت با آن برمی خیزند (باربیه، ۱۳۹۲: ۲۰).

۲- منظومه مفهومی تحقیق

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه مدنی به جهت فضای انقلابی و گسترده باز سیاسی به طور مقطعی گسترش یافت. اما افزایش منازعات سیاسی بین گروه‌ها و جریان‌ات سیاسی و نیز وقوع جنگ عراق و ایران و پیروزی جریان‌ات اسلام گرا، به تدریج فضای باز سیاسی به سوی انسداد سوق پیدا کرد. پس از پایان جنگ و درگذشت امام خمینی (ره) و برآمدن دولت آیت الله هاشمی رفسنجانی به عنوان دولت سازندگی که سیاست‌های اقتصادی باز را در پیش گرفته بود، امید به پیشبرد و گسترش جامعه مدنی می رفت. اما این امید ثمر چندانی نداشت. افزایش منازعات سیاسی در سطح قدرت و میل مجدد سیستم به تمرکز بیشتر با حذف جریان چپ اسلامی از قدرت و نیز تغییرات گسترده در برنامه پنج ساله دوم و کمرنگ شدن سیاست‌های تعدیل اقتصادی باعث گردید که جامعه مدنی در مجموع رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا نکند. انتخابات دوم خرداد و پیروزی کاندیدایی که بسط و گسترش جامعه مدنی را سر لوجه برنامه‌های انتخاباتی خود قرار داده بود امیدهای فراوانی را برای گسترش جامعه مدنی برانگیخت. به متن آمدن گفتمان جامعه مدنی و غلبه آن بر سایر گفتمان‌ها از مهم‌ترین عوامل این امید بود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۳). خاتمی با شعار توسعه سیاسی و جامعه مدنی - هرچند با پسوند دینی و اسلامی - پا به میدان گذاشت. در دوره اول

ریاست جمهوری او بحث داغ جامعه مدنی که بیشتر برخی روشنفکران اصلاح طلب آن را مطرح کرده بودند، داغ تر شد. از این زمان به بعد با گشایشی که در فضای رسانه-ای و سیاسی کشور پدید آمده بود، بسیاری از اهل قلم و روشنفکران درباره آن مقاله و رساله نوشتند.

از مهم‌ترین مسائلی که درباره جامعه مدنی بیان شد، سازگاری یا ناسازگاری آن با جامعه دینی و چگونگی شکل‌گیری و تحقق آن در جمهوری اسلامی بود. قبل از هر چیز لازم است مفهوم جامعه مدنی و برداشت‌ها و تعریف‌هایی که از آن ارائه شده است، روشن تر شود. جامعه مدنی همچون بسیاری از مفاهیم دیگر در عرصه علوم انسانی و اجتماعی، مفهومی اساساً مناقشه برانگیز است. در مورد معنا و محتوای این مفهوم می‌توان گفت دامنه تاریخی آن در غرب از دوره باستان تا کنون را در بر می‌گیرد و دامنه محتوایی آن به تعداد مکاتبات و اندیشه‌های سیاسی گسترده است. در مفهوم و تعریف جامعه مدنی از نگاه اندیشمندان مختلف، به اختصار باید گفت جامعه مدنی در اندیشه ارسطویی به مفهوم دولت در مقابل خانواده است، در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی در مقابل وضع طبیعی به کار رفته است. گاهی به معنای جامعه متمدن در مقابل جامعه سنتی است. در اندیشه مارکس به معنای شکل اولیه تکوین دولت، و در اندیشه هگل به معنای علائق و سلاقی طبقات ایدئولوژیک و هژمونی فکری طبقه حاکم به کار رفته است (افتخاری، ۱۳۷۷: ۳۳).

با آغاز دوران دولت اصلاحات، جامعه مدنی بیش از پیش در کانون توجهات قرار گرفت و کتاب‌ها و مقالات پُرشماری برای توضیح این مفهوم انتشار یافت. همزمان با چاپ این آثار، طی چندین سال، نشست‌ها (با عنوان تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی) و همایش‌های بسیاری (اولین همایش جامعه مدنی و اندیشه دینی) برای فهم جامعه مدنی برگزار شد. این مباحث همگی به این دلیل اوج گرفت که رئیس‌جمهور از جامعه مدنی سخن می‌گفت. در نتیجه، بررسی رابطه جامعه دینی با جامعه مدنی به موضوع محوری بسیاری از نوشته‌ها تبدیل شد و روشنفکران و نخبگان تلاش داشتند این مقوله را بسط و گسترش دهند. تا جایی که گاه در جست و جوی خاستگاه‌های آن به صدر اسلام می‌رسیدند (حاضری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

خاتمی در قامت رئیس‌جمهور در اولین روزهای ریاست جمهوری خویش، جامعه-ای را به تصویر کشید که سرشار از سلیقه‌ها و گرایش‌های گوناگون است؛ جامعه‌ای

که در آن نه تنها نشانی از حاکمیت مطلق اکثریت و حذف و نادیده انگاشتن اقلیت نیست، بلکه منزلت استعلا یافتن هر سلیقه‌ای می‌تواند آسیب‌زا باشد: «... باید اختلاف سلیقه‌ها را پذیرفت. قطعاً هر کدام از ما سلیق خاص خودمان را داریم، ... این باعث تکامل می‌شود و قدرت شعور، درک و انتخاب و داوری مردم را که صاحبان اصلی جامعه هستند، بالا می‌برد. آنچه مهم است. این است که در عین اینکه سلیق بیان می‌شود، ... کسی مدعی نشود که فلان سلیقه و فلان نظر عین اسلام و عین انقلاب است و در نتیجه، تمام صاحب نظران دیگر خارج از نظام تلقی شوند و نظام از نظر امنیت و از نظر ساختار و دوام و استحکام آسیب ببیند (خاتمی، ۱۳۷۷/۲/۲۸). از نظر رئیس جمهور اصلاحات، مهم‌ترین شرط استقرار جامعه مدنی پذیرش قانون اساسی است و قانون، مهم‌ترین شرط مردم‌سالاری و احترام به تأیید و رأی اکثریت است (خاتمی، ۱۳۷۷/۳/۲).

از دیدگاه خاتمی، در جامعه مدنی فقط مسلمانان صاحب حق نیستند؛ بلکه همه انسان‌ها در چارچوب نظم و قانون صاحب حق‌اند و دفاع از آنها وظیفه حکومت است. جامعه مدنی مفهومی غربی بوده است و در غرب معانی مختلفی دارد؛ اما خاتمی معتقد است مسلمانان هم می‌توانند با معیارهای خودشان قرائتی خاص از آن داشته باشند که با حقوق مردم و مصالح آنها سازگار باشد (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۱۶). خاتمی در دیدار با مدیران صنایع و فارغ‌التحصیلان سازمان مدیریت صنعتی کشور در ۱۳۷۶/۷/۱۶ اعلام می‌نماید: «اگر ما می‌خواهیم جامعه مدنی داشته باشیم، یکی از ارکان مهم این جامعه، مشارکت و حق مردم در سرنوشت خودشان و مداخله در تصمیم‌های اساسی است. باید آنها از طریق تشکل‌های رسمی و قانونی که در جامعه هست حضور داشته باشند و تشکل‌های صنفی، از جمله مهم‌ترین هسته‌های اولیه توسعه سیاسی و اجتماعی و رفتن به سوی جامعه‌ای مدنی است» (خاتمی، ۱۳۷۶/۷/۱۶).

جامعه مدنی نزد آقای خاتمی اگر چه بسان راهکاری کارآمد و مدرن در فائق آمدن بر پدیده منفی «تغلب» و «دام خودکامگی» که از آن به عنوان آفتی دیرینه در اندیشه و تاریخ مسلمانان یاد نموده است، مطرح می‌باشد، اما دامنه پیامدهای آن بسیار گسترده‌تر از حوزه سیاست داخلی بوده و به مثابه‌ی منبع اصلی تولید‌کننده قدرت در عرصه سیاست خارجی نیز محسوب می‌گردد (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۸). بخش دیگری از اصلاح طلبان، جامعه مدنی را به معنای مشهور آن، یعنی ایجاد نهادهای واسط میان مردم

و حکومت در نظر می‌گرفتند. آنها معتقد بودند تشکیل حوزه‌ای از روابط اجتماعی که فارغ از دخالت دولت و قدرت سیاسی باشد، در نظام اسلامی ممکن است و می‌توان عرصه و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی را تصور کرد که مستقل از دولت باشد (کدیور، ۱۳۷۷: ۱۲۸-۱۳۵)

بنابراین گفتمان اصلاح طلبی اسلامی پس از پیروزی انقلاب، به ویژه با پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ به صورت گسترده-تر مورد توجه قرار گرفت. این گفتمان در باب مفاهیمی چون جامعه مدنی، دموکراسی دینی، آزادی بیان، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، تثبیت قانون و... که در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی کمتر به آن‌ها توجه شده بود، دوباره مطرح شد و فضای جدیدی را در جامعه ایران به وجود آورد. از این زمان به بعد با گشایشی که در فضای رسانه‌ای کشور پدید آمد، بسیاری از اهل قلم و روشنفکران درباره موضوعات جدید مقاله و رساله نوشتند. این دسته از اندیشمندان معتقد بودند داخل همین نظام و در چارچوب آن می‌توان اصلاحات مورد نظر را انجام داد.

جامعه مدنی در تفکر غربی

به طور کلی، چهار رویکرد معاصر به جامعه مدنی در غرب وجود دارند: جامعه مدنی لیبرالی، جامعه مدنی جمع‌گرایانه، جامعه مدنی جمهوری خواهانه و جامعه مدنی گفت‌وگویی. مؤلفه‌های اصلی جامعه مدنی لیبرالی آزادی و برابر شهروندان، دولت حامی آزادی و برابری، عقل جمعی و رضایت فردی شهروندان از حکومت است. به نظر لیبرال‌ها، در جامعه مدرن باید حقوق برابر شهروندی شامل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی اندیشه، حق مالکیت، حق اشتغال و سایر حقوق انسانی برای همه شهروندان تأمین شود. دولت لیبرال باید نه تنها رضایت توافقی مردم را کسب کند، بلکه باید رضایت تأییدی آن‌ها را هم بگیرد تا فقط دولت نباشد، بلکه دولت مشروع باشد. بر این اساس، رضایت مردم در صورتی حاصل می‌شود که آن‌ها به این باور برسند که دولت حاکم بر آن‌ها عادلانه حکومت می‌کند. ملاک ارزیابی مردم از عملکرد دولت نیز فقط استدلال‌ات عقلی آنها است (همپتن، ۱۳۸۵: ۳۱۴-۲۹۷).

دومین سنت فکری جامعه مدنی که ریشه در افکار ارسطو، روسو و هگل دارد، جمع‌گرایی است؛ و با نگرش لیبرالی در مواردی اختلاف دارد. جمع‌گرایان اولویت را

به جمع می‌دهند و جامعه را منبع ارزش‌هایی می‌دانند که به شخصیت فرد شکل می‌دهد و او را اجتماعی می‌کند. بر این اساس، جمع‌گرایان به آزادی و خودمختاری انسان در نگرش لیبرالی انتقاد می‌کنند. به نظر آن‌ها، همه انسان‌ها قادر به تعیین حق سرنوشت و شناخت سعادت خود نیستند. برخلاف لیبرال‌ها، که وظیفه دولت را تأمین زمینه‌های تحقق آزادی، برابری، تساهل و تسامح افراد می‌دانند، نقش اصلی دولت در نگرش جمع‌گرایی تضمین سلامت و تأمین رفاه عمومی است. جمع‌گرایان دولت را نه پاسخ‌گویی فرد شهروندان، بلکه پاسخگویی جامعه می‌دانند. در مقابل ایده عقلی عمل کردن دولت دموکراتیک در نزد لیبرال‌ها، جمع‌گرایان راه نیل به یک دولت آرمانی را شرکت در گفتمان‌های سازنده در چارچوب اهداف فرهنگی جامعه می‌دانند (همپتن، ۱۳۸۵: ۲۲-۳۲). هدف از ایجاد جامعه مدنی خلق فضای مشارکتی است که در آن انسان اجتماعی شده و بتواند فرنگ پذیر پرورش یابد و به کمال برسد.

سومین رویکرد، جمهوری‌خواهی است که بر چهار عنصر عقل عملی، خیر عمومی، آزادی مثبت و مشارکت مبتنی است. منظور از عقل عملی این است که حقیقت را نمی‌توان در سیاست پیدا کرد و یا خط مشی رفتار سیاسی را از حقیقت جاودانه منتج نمی‌شود (Sibel, 2002: 28). خیر عمومی نیز موضوعی از پیش تعیین شده نیست، بلکه در چالش گفت و گوهای متضاد حاصل می‌شود. در حالی که در لیبرالیسم منظور از آزادی، آزادی منفی به معنای رهایی از چیزی است، در جمهوری خواهی مفهوم آزادی مثبت مورد نظر است که آزادی برای یک چیزی است، یعنی آزادی برای این که انسان بتواند زندگی مورد علاقه‌اش را دنبال کند.

رویکرد گفت و گویی به جامعه مدنی، که صاحب‌نظران شناخته شده آن یورگن هابرماس، آندره آره تو و جان کوهن می‌باشند، جامعه مدنی را در حوزه غیراقتصادی و سیاسی یا حوزه کنش متقابل بین دو نظام اقتصادی و سیاسی می‌دانند، که اگر چه از آن‌ها جداست، اما با آن‌ها در ارتباط متقابل است. حوزه جامعه مدنی حوزه ای است که خانواده، مطبوعات، رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌های خودجوش داوطلبانه و جنبش‌های مدنی را شامل می‌شود. و به علت برخورداری از عنصر ارتباطی قادر است بین خود و دو نظام دیگر و بین نظام‌های اقتصادی و سیاسی با یکدیگر حلقه‌های ارتباطی ایجاد کند و باعث همبستگی اجتماعی شود. هابرماس با تقسیم جامعه به دو حوزه نظام

مرکب از دولت و حوزه زیست جهان یعنی جهان زندگی روزمره، جامعه مدنی را در حوزه دوم قرار می دهد (هابرماس، ۱۳۹۲).

به طور خلاصه، اگر بخواهیم چهار رویکرد، جامعه مدنی غربی را در اجزاء، مؤلفه ها و کارکردهایشان تعریف کنیم، باید گفت: جامعه مدنی حوزه عمومی مستقل از دولت است که از سه عنصر مهم سازمان‌های غیردولتی، افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی تشکیل می شود. مؤلفه های جامعه مدنی عبارتند از: آزادی (مثبت و منفی)، برابری، عقل جمعی، خیر عمومی، تکثرگرایی، خودمختاری، استقلال، مدنیت و حقوق شهروندی. مهم ترین کارکردهای جامعه مدنی برای جامعه عبارتند از: مشارکت اجتماعی در فرایند سیاسی، کاهش نابرابری اقتصادی، حل تضادهای اجتماعی، تعدیل قومیت گرایی، جلوگیری از قطبی شدن جامعه، شفاف سازی جامعه، ایجاد حلقه ارتباطی بین اقتصاد و سیاست، فضای مناسب برای شکل گیری افکار عمومی، شناسایی مسائل و مشکلات جامعه و انعکاس آن به دولت و پارلمان و نظارت بر اجرای آن ها، پاسداری از ارزش های دموکراتیک، محدود سازی دولت و جلوگیری از تجاوز احتمالی دولت به حوزه خصوصی.

جامعه مدنی در اندیشه ایرانی

اما در ایران براساس شاخص دین دو رویکرد عمده به جامعه مدنی را می توان شناسایی کرد: رویکرد دینی و رویکرد لیبرال.

۴-۱. رویکرد دینی به جامعه مدنی

این رویکرد خود به دو گروه تقسیم می شود: رویکرد ناسازگاری دین با جامعه مدنی و رویکرد سازگاری دین با جامعه مدنی. رویکرد اول، اولویت را بر دینی بودن جامعه قرار می دهد و معتقد است جامعه مدنی با دین در شاخص ها و مؤلفه های بسیاری متمایز است و از این رو، پیاده شدن آن در جامعه دینی غیرعملی است. نگرش دوم، یا نگرش دینی موافق به جامعه مدنی ضمن پذیرش و اولویت جامعه دینی بر سازگاری جامعه دینی با جامعه مدنی تأکید می کند، زیرا بین مؤلفه های دین و جامعه مدنی نکات اشتراک زیادی را تشخیص می دهد.

۴-۱-۱. رویکرد مخالف سازگاری دین با جامعه مدنی

این رویکرد با اعتقاد به این که جامعه مدنی، لیبرالیستی و غربی است، آن را در تضاد با دین (اسلام) می داند. بر اساس این نگرش جامعه مدنی عاری از ارزش های

دینی است و مبانی رفتاری و اعتقادی مردم در آن، نه از دل آموزه های دینی، بلکه از عقل جزئی نگر انسان بیرون می آید و نزد اسلام اعتباری ندارد (آقاچری، ۱۳۷۹: ۵۴). طرفداران این رویکرد، با تلقی خاصی که از جامعه دینی دارند، جامعه مدنی را معارض و نافی آن می دانند.

۴-۱-۲. رویکرد موافق با سازگاری دین و جامعه مدنی

این رویکرد محصول جریان مرسوم به «روشنفکری دینی» در ایران است، که تلاش می کند تا بین آموزه های الهی با ارزش های دموکراتیک آشتی برقرار کند. از جمله صاحب نظران این گروه، محمد مجتهد شبستری است. شبستری بدون این که تعریفی از جامعه مدنی ارائه دهد، درباره رابطه جامعه مدنی با دین معتقد است این رابطه بستگی به دو نوع فهم دین دارد: در فهم اول از دین، خدا وظیفه تنظیم امور دنیوی را به عهده خود انسان گذاشته است، و انسان به واسطه عقل خود از عهده حل مشکلات روزمره زندگی بدون کمک یک نیروی مافوق الطبیعی بر می آید. بر اساس درک دوم از دین، عقل انسان برای حل مشکلات زندگی بشر کافی نیست و انسان برای رفع مشکلات خود نیازمند بهره برداری از کتاب آسمانی و سنت پیامبران الهی است... به نظر شبستری، با تفسیر نوع دوم از دین امکان سازگاری دین و جامعه مدنی میسر نمی شود. او با ذکر سه دلیل، تفسیر تمامیت گرا از دین را رد می کند و نتیجه می گیرد که دین و جامعه مدنی می توانند با یکدیگر سازگار باشند.

« نخست این که،... بسیاری از نیازهای زندگی این جهانی انسان مانند صنعت، علم، هنر، فلسفه و ادبیات مشمول هدایت از غیب قرار نگرفته و انسان خود در طول تاریخ آن ها را ساخته و پرداخته است. از این طریق معلوم می شود، که در آفرینش چنین بنا نبوده است که دست غیبی از آستین درآید و نیازهای این جهانی انسان را حل کند. دوم این که، [...] جامعه های انسانی ذاتاً متحول و متغیر هستند و نمی توان برای بقاء و تکامل آنها چارچوب و مکانیسم های ثابت در نظر گرفت و ابلاغ آنها را از پیامبران انتظار داشت. سوم این که، پدیدار شناسی تاریخی دین که امروز تنها روش نسبتاً قابل قبول دین شناسی است، نشان می دهد که ذاتیات ادیان غیر از جنبه های عارضی آنها است و امور مربوط به چگونگی تکامل اجتماعی انسان، چارچوب ها و مکانیسم های خاص تغییر و تحولات هر جامعه در خارج از ذاتیات ادیان قرار دارد. آن چه ذاتی ادیان توحیدی است فقط مسئله شنیدن پیام خداوند و اعتراف و شهادت به خداوندی خداوند و قرار

گرفتن در روند [...] سلوک توحیدی است. دینداری یعنی سلوک توحیدی که با تحولات، تغییرات، چارچوب‌ها و مکانیسم‌های اجتماعی متفاوت قابل جمع است و با جامعه مدنی نیز سازگار می‌افتد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

سید محمد خاتمی، رئیس جمهور اسبق، جامعه مدنی اسلامی را مترادف با «مدینه النبی» پیامبر اکرم (ص) می‌داند، که یک جامعه دین‌دار و نه سکولار است. چنان‌چه خاتمی توصیف می‌کند: «جامعه مدنی مورد نظر ما، از حیث تاریخی و مبانی نظری ریشه در مدینه النبی دارد [...]». در این مدینه و در این جامعه، بندگی خدا با حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش جمع شده است. تعهد انسان نسبت به فضایل الهی و انسانی منافاتی با اختیار انسان و آسودگی او ندارد. معنویت و زهد با تلاش برای برخورداری عزیزانه و عادلانه از مزایای زندگی دنیا، همخوان و همسو است» (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۸۰). خاتمی در قالب گفت‌وگو با اصلاحات تلاش می‌کند تا با تفسیر سنت‌های اسلامی و قرارداد خود در کلیت انقلاب اسلامی راهی مسالمت‌آمیز برای بسط ارزشهای دموکراتیک از جمله ترویج جامعه مدنی بردارد (زارع و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۰).

در مورد سایر ویژگی‌های جامعه مدنی دینی خاتمی می‌نویسد: «جامعه مدنی مورد نظر ما، گرچه بر مدار و محور فکر و فرهنگ اسلامی است، اما در آن استبداد فردی و گروهی و حتی دیکتاتوری اکثریت و کوشش در جهت اضمحلال اقلیت نباید خبری باشد. در این جامعه، انسان از آن جهت که انسان است، مکرّم و معزز است و حقوق او محترم شمرده می‌شود. شهروندان جامعه مدنی اسلامی صاحب حق در تعیین سرنوشت خود و نظارت بر اداره امور و بازخواست از متصدیان امرند و حکومت در این جامعه، خدمت‌گذار مردم است و نه ارباب آنان، و در همه حال، در برابر مردمی که خداوند آنان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است، پاسخگو است. جامعه مدنی ما، جامعه ای نیست که در آن فقط مسلمانان صاحب حق و شهروند نظام به حساب می‌آیند، بلکه جامعه ای است که هر انسانی در چارچوب نظم و قانون، صاحب حق است و دفاع از او از اهم وظایف حکومت است» (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۸۰). از این رو، احترام به حقوق بشر، برابری افراد در برابر قانون، احترام به حقوق اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت از ویژگی‌های مشترک هر دو جامعه مدنی (دینی و غربی) است.

۴-۲. رویکرد لیبرال به جامعه مدنی

گروهی از روشنفکران متأثر از نظریات متفکران لیبرال-دموکراسی در غرب در جستجوی شناخت نظری جامعه مدنی و ترسیم مدلی بومی از آن با ویژگی‌های فرهنگ ایرانی هستند. فرق این گروه از روشنفکران با روشنفکران دینی در این است که در مباحث خود درباره رابطه دین و جامعه مدنی بحث نمی‌کنند. معرفی و تحلیل اجزاء و مؤلفه‌های جامعه مدنی، شناخت موانع تحقق جامعه مدنی در ایران و جست و جوی راه حل‌هایی برای رفع آن‌ها از موضوعات محوری مباحث این گروه را تشکیل می‌دهند. مسعود پدرام، یکی از صاحب‌نظران این گروه، جامعه مدنی را فضایی میان جامعه و دولت تعریف می‌کند که بر لیبرالیسم و تکنوکراسی استوار است و با شاخص‌های چون اصالت عقل خود بنیاد، علم مدرن، سکولاریسم و پیشرفت و توسعه مشخص می‌شود (پدرام، ۱۳۸۱: ۶). حسین بشیریه، نیز تعبیری هگلی از جامعه مدنی ارائه می‌دهد. به نظر او: «جامعه مدنی در مقابل دولت، به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها، و تشکل‌های خصوصی و مدنی (غیرخصوصی) را در بر می‌گیرد» (بشیریه، ۱۳۷۶: ۳۲۹). بر اساس این نظریات، جامعه مدنی شامل همه حوزه غیردولتی زندگی بشر شامل حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و به ویژه حقوق است. جامعه مدنی در صورتی محقق می‌شود که مردم بتوانند حقوق طبیعی بالقوه خود را در فرایند مشارکت در قانونگذاری به حقوق مدنی بالفعل تبدیل کنند.

۴- نشانه‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان اصلاح طلب

یکی از مراحل تطور و صورت‌بندی خرده گفتمان‌های اسلامی در ایران در تحولات خرداد ۱۳۷۶ و به قدرت رسیدن شخصیت نوگرایی این دوران حجت الاسلام سید محمد خاتمی نمود یافت. دوران ریاست جمهوری خاتمی به دلیل تأکید او بر فعال سازی نهادهای جامعه مدنی و توسعه سیاسی عنوان گفتمان اصلاحات نام گرفته است. گفتمان اصلاحات می‌کوشید با بازخوانی مدرن ارزش‌ها و مفاهیم‌های دینی و با تکیه بر سویه‌های دموکراتیک اسلام سیاسی و به ویژه با استفاده از جنبه‌های مردم‌گرایانه اندیشه امام خمینی (ره)، گفتمانی فراگیر، جذاب و معطوف به آینده‌ای نوین را پی‌ریزی کند. در این جا مفاهیم و نشانه‌های اصلی گفتمان اسلام سیاسی اصلاح طلب را بررسی می‌کنیم.

۱- ماهیت دموکراتیک انقلاب اسلامی

در چارچوب این گفتمان انقلاب اسلامی جنبشی مدرن در جهت ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مبتنی بر ارزش‌های دینی به شمار می‌آید. «این انقلاب اسلامی دو جهت داشت و باید داشته باشد: یکی، باز آوردن تعبیر و روایتی از دین است که دین داری را با آزادی توأم می‌کند... به نظر ما زندگی سعادت مند باید روی سه پایه استوار باشد: دین داری، آزادی و عدالت. این است جهتی که انقلاب اسلامی می‌خواهد و برایش تلاش می‌کند و با این سرمایه وارد قرن بیست و یکم می‌شود» (خاتمی، ۱۳۷۶/۱۰/۱۹). انقلاب ما انقلاب دموکراتیک بود. (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۷)

۲- جامعه مدنی

خاتمی در آثار و سخنرانی‌های خود رضایت و قرارداد را منشأ تحقق جامعه مدنی دانسته (خاتمی، ۱۳۷۳: ۳۵) و عناصری چون منشأ مردمی حکومت، مشارکت مردم، قانون مندی و محدودیت دولت، پاسخگو بودن همه افراد صاحب منصب در برابر قانون و مردم و وجود نهادهای مدنی واسط (احزاب، سندیکاها و تشکل‌های اجتماعی) را به عنوان اصول اساسی جامعه مدنی مورد نظر خود معرفی می‌کند. «به نظر من اصول مشترک این است که مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند و صاحب رای‌اند و رایشان تعیین کننده است. حکومت دارای حد است مسول است در برابر مردم و نهادهای تعیین شده مردم. احزاب، گروه‌ها و تشکل‌ها در جامعه باید وجود داشته باشند و لازمه آن حق این است که مردم آزادی بیان، آزادی گفتار، آزادی اجتماعات داشته باشند» (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۱۶). چنین تفسیری از جامعه مدنی نشان دهنده آن است که این گفتمان می‌کوشد تا بر تعارض‌ها و ابهام‌های موجود در سازگاری مفهوم‌های سنتی و مدرن فائق آید. مردم، محورا اصلی جامعه مدنی مورد نظر خاتمی تلقی می‌شوند.

۳- مردم و جمهوریت

گفتمان اصلاحات می‌کوشید در برابر رقیب، که بر اسلامیت انقلاب تاکید می‌کرد و جمهوریت را به حاشیه می‌راند و گاه از حذف آن نیز سخن می‌گفت، جمهوریت نظام را برجسته سازد. به بیان خاتمی: «وقتی می‌گوییم جمهوری، یعنی رأی این مردم، رأی همه زنان و مردان، همه بخش‌های مختلف جامعه در اداره کشور و در راه بردن کشور و در حاکمیت بر امور کشور تعیین کننده است. رأی مردم است که این نظام را به وجود آورد، رأی مردم است که قانون اساسی را تصویب کرد و رأی مردم

است که نهادها را در این کشور برقرار کرد. ما وقتی که جمهوری اسلامی می‌گوییم، اسلامیت این نظام این است که مردم ما تصمیم گرفته‌اند تا اداره امور کشور براساس موازین، ارزش‌ها و احکام اسلام باشد» (خاتمی، ۱۳۷۶/۱۱/۲۲). در این گفت‌وگوها حق و رای مردم به اندازه‌ای مقدس تلقی می‌شود که رویارویی با آن مقابله با خدا بشمار می‌آید: «مقابله با حق مردم و رای مردم از نظر ما یعنی مقابله با خدا، و کسانی که خدا را در مقابل مردم قرار می‌دهند، هم به خدا و هم به بندگان خدا جفا می‌کنند. حتی رهبری که محور و مبنای نظام ماست، در نظام جمهوری اسلامی ایران موقعیت رسمی ایشان به صورت غیر مستقیم منوط به انتخاب مردم است» (خاتمی، ۱۳۷۷/۶/۴).

۴ - آزادی

آزادی یکی از مفاهیم برجسته‌ای است که این گفت‌وگوها می‌کوشد تا در سایه آن ماهیتی مدرن و یا دست کم سازگار با جهان مدرن بیابد. در چارچوب این گفت‌وگوها انقلاب اسلامی و قیام امام (ره)، ماهیتی ضد استبدادی و آزادی خواهانه داشت و به همین دلیل نظام جمهوری اسلامی باید بر خلاف رژیم گذشته که به مردم اجازه ابراز عقیده و اندیشه نمی‌داد و «فضای برخورد آراء و افکار را از بین برده بود، نظامی باشد که مردم در آن احساس آزادی و مشارکت در صحنه فعالیت‌های کشور را داشته باشند» (خاتمی، ۱۳۷۵/۱۱/۱۷).

تعریف آزادی در این گفت‌وگوها، به تعاریف این مفهوم در گفت‌وگوهای مدرن نزدیک می‌شود. به تعبیر خاتمی مراد از آزادی، یعنی آزادی اندیشه و امنیت ابراز آن و آزادی سیاسی در جامعه است. اما آزادی سیاسی، یعنی آزادی ابراز نظر در سرنوشت جامعه، ارائه راه حل برای حل مشکلات اجتماعی و تلاش برای به تجربه در آوردن آن راه و آن نظر است. آزادی سیاسی لازمه این است که ما حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را به رسمیت بشناسیم و در قانون اساسی شناخته‌ایم... آزادی یعنی آزادی مخالف، هنر یک حکومت این نیست که مخالف خود را از صحنه خارج کند. هنر حکومت این است که حتی فرد مخالف را وادار کند که در چارچوب قانون عمل کند. در اینجا یک حق متقابل میان دولت و مردم ایجاد می‌شود (خاتمی، ۱۳۷۷/۳/۲).

۵ - توسعه سیاسی

گفتمان اصلاحات بر خلاف رقیب خود که بر توسعه اقتصادی و فرهنگی (معنوی) تاکید می کرد از همان ابتدا توسعه سیاسی را به عنوان شعار اصلی و اولویت کاری خود برگزید. سخن سید محمد خاتمی گویای صریح این دیدگاه می باشد: «یکی از هدف های بزرگ این دولت ایجاد توسعه سیاسی در جامعه و زمینه سازی برای توسعه سیاسی است؛ یعنی مردم باید حرفشان را بزنند، سخن بگویند... و مهم ترین کاری که برای توسعه سیاسی لازم است، جا افتادن این ارزش است که به دولت و حکومت می شود انتقاد کرد... اگر چه توسعه جامع و پایدار، توسعه ای است که در آن اقتصاد و سیاست و فرهنگ با هم رشد بکنند، ولی اصل توسعه سیاسی یعنی حرمت نهادن به مردم و مردم را باور کردن، این، مردم را پایدار می کند» (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۸).

۶- قانون گرای

یکی از شعارهای انتخاباتی سید محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ قانون گرای بود. این مفهوم به قانون مند کردن رویه های سیاسی و تاکید بر قانون اساسی به عنوان مبنای مشروعیت و اعتبار منصب های سیاسی و معیار تعیین حدود مسولیت ها و اختیارات صاحب منصبان اشاره داشت. گیراترین شعاری که در انتخابات مورد استقبال این ملت قرار گرفت، قانون گرای و تلاش برای استقرار قانون اساسی بود. تثبیت نظام یعنی نهادینه کردن پایه های سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ما در چارچوب و بر اصل و پایه قانون اساسی است. تثبیت چارچوب می خواهد (خاتمی، ۱۳۷۷/۳/۲). «هیچ دستگاہی و هیچ نهادی در هر حدی و حجمی در نظام جمهوری اسلامی نیست که بگوید من خارج از قانون اساسی عمل می کنم و باید پاسخ گو باشد و باید به نظمی که در جامعه پذیرفته شده است تن بدهد و کسی که تن ندهد یاغی است و باید او را به هر قیمتی که هست به نظم آورد و انشاء الله چنین خواهد شد» (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۹). در جایی دیگر خاتمی اذعان می دارد: «این جامعه ای که ما در آن زندگی می کنیم یک مبنای نظم دارد و آن قانون اساسی است. هر کسی بخواهد فعالیت بکند باید در چارچوب قانون اساسی و با التزام عملی، حالا اگر التزام عملی درست باشد. نسبت به قانون اساسی باید فعالیت بکند» (خاتمی، ۱۳۷۷/۶/۷).

۷- تساهل و مدارا

تساهل و مدارا به عنوان یک ارزش مدرن در گفتمان اصلاحات مفصل بندی می شود. در حالی که گفتمان محافظه کاری دشمنی و ستیز و تعصب را برجسته می کردند

و بر واژه های منفی و خصمانه تاکید داشتند، گفتمان اصلاحات با شعار تحمل، مدارا و گفت و گو وارد میدان شد و کوشید تا از بکارگیری واژه های خصمانه و خشونت آمیز خودداری کند: «در آنچه ما شعارش را دادیم و امیدواریم بتوانیم با کمک خود مردم بزرگوار ایران آن را پیاده بکنیم در این سه اصل خلاصه می شود: آزادی در عرصه اندیشه، منطبق در عرصه گفت و گو و قانون در عرصه عمل... این انقلاب در صورتی تحقق پیدا می کند که ما بتوانیم تحمل مخالف خودمان را هم در درون نظام داشته باشیم» (خاتمی، ۱۳۷۷/۹/۴).

۴- توسعه سیاسی در دولت اصلاحات

نظام جمهوری اسلامی از ابتدا و پیش از همه به برابری و عدالت اجتماعی به عنوان زیربنای توسعه سیاسی پرداخت و در دوره بعد از جنگ نیز در قالب سازندگی اقتصادی-اجتماعی، گسترش و تجهیز زیرساخت های لازم برای توسعه را دستور کار خود قرار داد. از اواسط دهه هفتاد و با فراهم شدن مقدمات و امکانات ساختاری و انسانی لازم، به مقوله توسعه سیاسی و مولفه های آن توجه ویژه ای شد. با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و مشارکت حماسی مردم (۸۰ درصد)، چهره ی دیگری از ظرفیت های مردم سالارانه جمهوری اسلامی بروز کرد که دولت از این فرصت برای پوشش دادن به مولفه ها و ابعاد مختلف توسعه سیاسی، همانند گسترش و توسعه مطبوعات و اطلاع رسانی، تکثیر احزاب و گروه های سیاسی، تشکیل سازمان ها و تشکل های مردمی، گسترش ارتباطات و اینترنت در اقصی نقاط کشور، اجرای انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور همراه با گسترش فضای نقد و تقویت گفتمان جامعه ی مدنی، مشارکت و توسعه سیاسی استفاده کرد.

اولین عرصه عملیات توسعه سیاسی، حوزه ی مطبوعات بود که بر اثر تحولات اوایل انقلاب و الزامات وقوع جنگ تحمیلی تضعیف شده بود؛ اما متعاقب نوسازی فرهنگی-اجتماعی و آموزشی دوره ی سازندگی، این عرصه تحول یافت و تعداد کل مطبوعات از ۱۶۳ در سال ۱۳۶۷ به ۶۶۰ مطبوعه در سال ۱۳۷۵ (رشد ۴۰ درصد) رسید (مرکز آمار ایران، تحولات اقتصادی...). این روند توسعه و گسترش مطبوعات در دوره ی اصلاحات به اوج خود رسید و در کنار نقد و انتقاد در حوزه ی سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی، گسترش مطبوعات، یکی از مولفه های اصلی تحقق جامعه ی مدنی و توسعه ی سیاسی تلقی شد. به همین دلیل گسترش مداوم مطبوعات در دستور کار دولت قرار

گرفت و به سرعت بر تعداد آن‌ها افزود، به گونه‌ای که طبق آمارهای رسمی، در سال ۱۳۸۳ و در آستانه پایان دوره اطلاعات تعداد عناوین نشریات به ۲۸۱۷ عنوان رسید (مرکز آمارسالنامه ی آماری ۱۳۸۶) که خیلی بالاتر از پیش بینی برنامه‌ی سوم بود. علاوه بر این، به مدد پیشرفت و تحول فوق العاده‌ی فناوری اطلاعات از دهه ۱۳۸۰ به بعد، حوزه‌ی ارتباطات و اطلاع‌رسانی تغییرات شگرفی داشت، گسترش ضریب نفوذ اینترنت، موجب پیدایش روزنامه الکترونیک و تارنماهای خبری و غیرخبری و گسترش نجومی آنها شد. به گونه‌ای که امروزه هزاران روزنامه الکترونیک و تارنماهای خبری، علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... در سطح کشور فعالیت دارند و سهم مهمی در تحقق آزادی بیان و فعالیت و مشارکت سیاسی ایفا می‌کنند.

احزاب، مجرای اعمال سیاست هستند و دموکراسی و توسعه سیاسی بدون احزاب مفهومی ندارد. گرچه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گسترش احزاب و گروه‌های سیاسی بلافاصله بعد از رحلت امام خمینی آغاز شده و تا سال ۱۳۵۷ حدود ۳۵ حزب و گروه سیاسی از کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب مجوز فعالیت گرفته بودند، ولی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و دیدگاه‌های رئیس جمهور، موجب تثبیت نسبی جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه و نیز افزایش تعداد و فعالیت آن‌ها شد. به همین دلیل، تقویت و توسعه‌ی احزاب در دستور کار دولت قرار گرفت. با تشکیل خانه احزاب، و اختصاص یارانه به احزاب، دولت رشد کمی احزاب را تسریع نمود. از این نظر، از سال ۱۳۷۶ روند افزایش تعداد احزاب سیاسی شتاب بی سابقه‌ای به خود گرفت. به گونه‌ای که تنها در سال ۱۳۷۷، تعداد ۴۲ حزب و در سال بعد ۳۰ حزب مجوز فعالیت گرفتند (اداره ی کل سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۹، ج ۲، مقدمه) و تا پایان دوره ی اصلاحات تعداد احزاب ثبت شده به ۲۲۰ مورد رسید. از این نظر، افزایش تعداد احزاب و تشکیل های سیاسی بخشی از برنامه ی دولت در راستای توسعه ی سیاسی و تقویت مشارکت و رقابت سیاسی بود.

علاوه بر این، به منظور ساماندهی مشارکت مردم در فعالیت های تخصصی و عام المنفعه، در کنار احزاب و گروه های سیاسی، ایجاد انجمن‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی نیز به عنوان بخشی از پروژه‌ی جامعه‌ی مدنی مورد توجه دولت بود (محمدزاده، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۲). کانون صنفی معلمان از جمله‌ی این تشکلهای بود. خبرنگاران و روزنامه نگاران نیز اتحادیه‌ها و تشکلهای صنفی، انجمن صنفی مطبوعات

را تشکیل دادند. از جمله مهم‌ترین و سیاسی‌ترین تشکلهای صنفی، انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران بود که در مهر ۱۳۷۶ بنیانگذاری شد. در این زمینه از اتحادیه روزنامه نگاران مسلمان و انجمن روزنامه نگاران زن نیز باید یاد کرد. به منظور تقویت جامعه مدنی، به سازمان‌های غیردولتی یا مردم نهاد نیز توجه شد. طبق اسناد قانون برنامه ۵ سوم قرار بود طی سال‌های این برنامه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) فقط سازمان‌های غیردولتی مربوط به جوانان با رشد سالانه‌ی معادل ۲۱,۳ درصد گسترش یابد (قوه قضاییه، ۱۴۰۱:۱۳۸۰)، اما با تسهیل قوانین و مقررات تشکیل سازمان‌های غیردولتی و با فراهم شدن فضا، رشد این سازمان‌ها بسیار چشم‌گیر و بیشتر از پیش‌بینی برنامه بود؛ به گونه‌ای که تعداد آن‌ها را حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار تخمین می‌زدند (محمدزاده، ۱۳۸۲: ۱۹۱). از جمله آن‌ها که بعد جهانی داشت، سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی بودند که از ۳۰ سازمان به بیش از ۲۰۰ سازمان افزایش یافتند.

در مجموع، افزایش شوراهای اسلامی کار، افزایش انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی، تأسیس انجمن‌های تخصصی و خانه‌های صنعت در استان‌ها، افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی طرفدار محیط زیست و منابع طبیعی، تأسیس، تقویت و جهت‌دهی انجمن‌های علمی، شکل‌گیری صدها کانون فرهنگی-هنری و نیز شوراهای صنفی در دانشگاه‌ها با عضویت و مشارکت انتخاباتی دانشجویان، تشکیل انجمن‌های علمی-دانشجویی، تشکیل سازمان‌های غیردولتی و پارلمان دانش آموزی کشور، تشکیل سازمان دانشجویی هلال احمر، افزایش تعداد کانون‌های بازنشستگان کشوری، افزایش تعداد کانون‌های بازنشستگی کارگری و کارفرمایی، راه‌اندازی ده‌ها موسسه خیریه‌ی مراقبت از کودکان بی سرپرست از طریق واگذاری اختیار صدور مجوز به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی، تحریک سیاسی-اجتماعی فوق‌العاده‌ای را در حوزه‌هایی مثل زنان، جوانان، محیط زیست، صنعت، مطبوعات و سایر امور فرهنگی موجب شد.

پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، مرحله مهمی در بروز ظرفیت‌های جدید جمهوری اسلامی برای پذیرش و مدیریت تحولات سیاسی بود که تا آن زمان ناشناخته و بی سابقه بود. ضمن اینکه دو قطبی شدن جامعه، شفافیت جناح بندی، گسترش احزاب و... به عنوان مراحل و لوازم توسعه سیاسی (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۹۷-۶۰۳)، در اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ به مرحله‌ای رسیده بود که منتظر دوره‌ای برای اوج‌گیری و گسترش کمی مشارکت و رقابت سیاسی بود.

بدین لحاظ در دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، بخش دیگری از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی آشکار شد که سابقه نداشت. این دوره را با استفاده از ادبیات اقتصاد سیاسی می‌توان دوره آزادسازی سیاسی در مقابل آزادسازی اقتصادی دوره سازندگی تلقی کرد؛ زیرا دولت درصدد ایجاد تغییرات اساسی در عرصه سیاست و گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی در راستای برابری و حقوق شهروندی بود. بدین منظور، به مقولاتی مانند گسترده‌تر شدن حیطه مشارکت و رقابت سیاسی، افزایش احزاب و تشکل‌های سیاسی، افزایش بی سابقه‌ی تشکل‌های غیردولتی، تاکید حاکمیت قانون، جامعه‌ی مدنی و مردم سالاری، بازشدن فضای نقد سیاسی، تکیه بر حقوق زنان و تسهیل مشارکت آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی توجه بیشتری شد که موجب تغییر در محیط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و گسترش ظرفیت‌های قانونی و اجرایی آن شد. در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، به دلیل تسلط گفتمان مردم سالاری و جامعه مدنی در سطح ملی و دولت، فرصتهای مناسبی فراروی نهادهای مدنی قرار گرفت، تکثر و تنوع نهادهای مدنی مدرن بیش از پیش چشمگیر شد (آقارضایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۷)

نتیجه گیری

از آنجا که چارچوب نظری این پژوهش مدرنیته سیاسی اثر موریس باربیه است. او مدرنیته سیاسی را این گونه تعریف می کند که: مدرنیته سیاسی با روش‌های فرما‌نروایی، مانند تفکیک قوا یا رای گیری همگانی و آزادی سیاسی و غیره... تعریف نمی شود بلکه مدرنیته سیاسی بر جدایی میان دولت و جامعه مدنی، شهروند و فرد استوار است. باربیه با این تعریف از مدرنیته سیاسی تلاش می کند تا نشان دهد که مدرنیته سیاسی ابتدا در دو کشور ایالات متحده آمریکا و فرانسه به وقوع پیوسته و سپس در دیگر کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای بیرون از این قاره دامن گسترده است. از دید او مدرنیته سیاسی در پایان سده بیستم هنوز همه کشورها را فرا ننگرفته است و به انجام رسیدنش در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی و نیز کشورهای بیرون آمده از امپراطوری شوروی و درجهان اسلام و ایران دور می نماید. بر پایه تعریف باربیه از مفهوم مدرنیته سیاسی و جامعه مدنی، در پژوهش حاضر جایگاه مفهوم جامعه مدنی را در اهداف و برنامه‌های دولت‌های هفتم و هشتم موسوم به دولت‌های اصلاحات مورد بررسی قرار گرفت. و از این رهگذر تلاش شد تا این مفهوم هم در ساحت‌های تفکر

غربی و ایرانی مورد بررسی قرار گیرد و هم در عرصه اجرایی و عملی در سطح سیاست‌های دولت موقعیت جامعه مدنی مورد مذاقه قرار گیرد. امعان نظر در نتایج بررسی مقاله حاضر نشان می‌دهد که برخلاف ایده و عقیده باریبه که ظهور مدرنیته سیاسی و مولفه‌های آن را در کشورهای در حال توسعه و جهان اسلام از جمله در ایران دور می‌دید، جامعه مدنی در دولت‌های هفتم و هشتم اصلاحات در ایران، به یک محور عملی و نظری راهبردی و مهم تبدیل شد؛ و براساس آن در دولت‌های هفتم و هشتم، که شعار آن توسعه سیاسی - قانون‌گرایی و اصلاحات بود، ما شاهد ایجاد تغییرات اساسی در عرصه سیاست و گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی و همچنین گسترده-تر شدن حیطه مشارکت و رقابت سیاسی، افزایش احزاب و تشکل‌های سیاسی، افزایش بی‌سابقه تشکل‌های غیردولتی، بازشدن فضای نقد سیاسی، تأکید بر حقوق زنان، تأکید بر حاکمیت قانون و جامعه مدنی بودیم. بنابراین دولت اصلاحات با تأکید بر مولفه‌ها مذکور تلاش نمود تا جامعه مدنی را که در دهه اول و دوم انقلاب اسلامی به علت نزاع‌های جریانات سیاسی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سیاست‌های تعدیل اقتصادی کمتر به آنها توجه شده بود را تقویت و راه را برای رسیدن به مدرنیته سیاسی هموارتر نماید.

منابع و مآخذ:

اداره کل سیاسی وزارت کشور، (۱۳۷۹)، **شاسنامه تشکل ها و**

احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران:

انتشارات کبیل، چاپ اول

افتخاری، اصغر، (۱۳۷۷)، **قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی**، فصلنامه **مطالعات راهبردی**، دوره یکم، شماره ۲، صص ۶۸-۳۱.

افتخاری، اصغر، (۱۳۸۶)، **نشانگان امنیت در سیاست خارجی** خاتمی، **سیاست خارجی**، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۱-۳۳.

آقاجری، هاشم، (۱۳۷۹)، **جامعه مدنی عوامل و موانع شکل گیری آن**، از **کتاب نسبت دین و جامعه مدنی**، چاپ دوم، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.

آقازایی، نادیا، حسینی، علی؛ الهی منش، محمدحسین (۱۳۹۷)، **چاپگاه جامعه مدنی و کنشگران غیردولتی در سیاست گذاری عمومی ایران** (مطالعه موردی دولت های هفتم و هشتم)، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۵۶-۱۳۹.

باربیه، موریس (۱۳۹۲)، **مدرنیتنه سیاسی**، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، چاپ سوم، تهران: نشر آگاه.

بشیری، حسین، (۱۳۷۶)، **جامعه مدنی، قدرت، ایدئولوژی، موانع تحقق جامعه مدنی در ایران**، از **کتاب تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات)**، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

بشیری، حسین، (۱۳۹۲)، **عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست**، تهران: نگاه معاصر. پدram، مسعود، (۱۳۸۱)، **ما ایرانیان نسبت ملت و مذهب در وضعیت مدرن، گفتگوی مطبوعاتی**، **آفتاب**، شماره ۸.

حافضری، علی، محمد، ابراهیم، ایسران نژاد و مصطفی مهرآیین، (۱۳۹۰)، **گفتمان اصلاح طلبی اسلامی در ایران پس از انقلاب**، **فصلنامه جامعه شناسی تاریخی**، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۵۲-۱۰۹.

حسینی زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۶)، **گفتمان های حاکم بر دولت های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسینی زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۹۰)، **اسلام سیاسی در ایران**، چاپ سوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

خاتمی، سیدمحمد، (۱۳۷۹)، **جامعه مدنی از نگاه اسلام**، از **کتاب نسبت دین و جامعه مدنی**، نشر و تحقیقات ذکر، چاپ دوم.

خاتمی، سیدمحمد، (۱۳۸۰)، **از دنیای شهر تا شهر دنیا**، تهران: نشر نی.

خاتمی، سیدمحمد، (۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۱۳۷۷ آذر ۱۶)، **سخنرانی به مناسبت روز دانشجو در دانشگاه**

خاتمی، سیدمحمد، (۱۶ مهر ۱۳۷۶)، **سخنرانی در دیدار با مدیران صنایع و فارغ التحصیلان سازمان مدیریت صنعتی کشور**.

خاتمی، سیدمحمد، (۱۷ بهمن ۱۳۷۵)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۱۸ آذر ۱۳۷۷)، **به نقل از حسینی زاده**، سیدمحمد علی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۲ خرداد ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۲ خرداد ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۲۲ بهمن ۱۳۷۶)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۲۸ دی بهشت ۱۳۷۷)، **سخنرانی در سینما**، نامه جمعه و جماعت کشور.

خاتمی، سیدمحمد، (۲ خرداد ۱۳۷۷)، **سخنرانی در مراسم بزرگداشت دوم خرداد**

خاتمی، سیدمحمد، (۳۰ آبان ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۴ شهریور ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۴ آذر ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۷ شهریور ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۸ آذر ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۸ آذر ۱۳۷۷)، **بسه نقل از حسینی زاده**، سیدمحمدعلی، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید، (۱۳۹۰).

خاتمی، سیدمحمد، (۱۳۷۷). **به نعل از حسینی زاده سیدمحمدعلی، اسلام سیاسی در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید (۱۳۹۰).

زارع، ابراهیم؛ حقیقت، حمیدرضا؛ جرفی، عبدالامیر (۱۳۹۸). نقش سازه مفهومی لیبرالیسم در صورتبندی گفت‌مان اصلاحات در ایران؛ رویکردی انتقادی، فصلنامه ریافت انقلاب اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۸، صص ۱۳۱-۱۵۰.

قوه قضاییه، (۱۳۸۰). **روزنامه جمهوری اسلامی**، شماره ۱۶۴۶۲ کلدیور، محسن، (۱۳۷۷). **«جامعه مدنی و ایران امروز»**، مجموعه مقالات، تهران: نقش و نگار

مجتهدشبیستری، محمد، (۱۳۸۱). **جامعه مدنی و دو گونه فهم از کتاب و سنت**، در: **کتاب نقدی بر قرآنت رسمی از دین**، تهران: طرح نو

محمدزاده، علی، (۱۳۸۲). **تناقض های موجود در گفت‌مان جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران** با تاکید بر دوم خرداد ۱۳۷۶،

پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران <http://amar.sci.org.ir>، تحولات

اقتصادی، اجتماعی کشور از نگاه آمار

مرکز آمار ایران <http://amar.sci.org.ir>، سالنامه

آماري ۱۳۷۰، ۱۳۷۲، ۱۳۷۴، ۱۳۷۶، ۱۳۸۶

هائینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰). **«سامان سیاسی در جوامع**

دستخوش دگرگونی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم

هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). **دگرگونی در ساختار عمومی**،

ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار

همپتن، جین، (۱۳۸۵). **فلسفه سیاسی**، ترجمه: خساپار دهبیسی

تهران: طرح نو، چاپ دوم

منابع لاتین

Seibel, W. (2022). **Successful Failure: Functions and Dysfunctions of Civil Society Organizations**. In: Hoelscher, M., List, R.A., Ruser, A., Toepler, S. (eds) **Civil Society: Concepts, Challenges, Contexts. Nonprofit and Civil Society Studies**. Springer, Cham.